



سیام ساینکل

تیر ۱۳۹۰

نشریه سیاسی - تئوریک سازمان ۱۹ بهمن

سال اول، شماره ۵

سرمقاله

رنوس عام و کلی انقلاب در ایران

سیر تاریخی مناسبات اقتصادی

با ورود سرمایه‌های امپریالیستی به ایران، از اواسط قرن نوزدهم، شکل جدیدی از مناسبات اقتصادی به نام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم در کنار مناسبات مسلط فئودالی در ایران شکل می‌گیرد. سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم در ابتدا با اتحاد با فئودالیسم، سرمایه‌داری بومی یا ملی را سرکوب کرده و سپس در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ با نابودی کامل فئودالیسم، بر سراسر جامعه‌ی ایران مسلط می‌گردد.

ادامه در صفحه‌ی ۲

کودکان کار و خیابانی محصول نظام‌های سرمایه‌داری

سیمای جهان و جامعه‌ی ایران در هم ریخته است و همه‌جا کودکان مورد تعرض و سوءاستفاده‌های دولت‌مردان و باند‌های قاچاق انسان قرار دارند. جوامع به اصطلاح متمدن و انسانی، مجال زندگی شاداب و بی دغدغه را برای کودکان بُریده و آنان را به نیروی کار و انسان سودده تبدیل نموده است. بی تردید این دنیا را طبقه‌ی سرمایه‌دار برای میلیون‌ها کودک محروم جهان ساخته است و بنابه آمار منتشره بیش از چهارصد میلیون کودک در جهان و در خیابان‌ها مشغول به کار هستند.

ادامه در صفحه‌ی ۴

مالی‌شدن انباشت

ادامه از شماره‌ی قبل

لازم به ذکر است که، هیچ‌کدام از این متفکرین در ابتدا بر روی رابطه‌ی اقتصادکلان بین تولید و امورمالی، و یا امورمالی به عنوان بازار فروشی برای مازاد، متمرکز نبودند. (۳۹) گرچه [کتاب- مترجم] سرمایه‌ی انحصاری استدلال کرد که امورمالی، بیمه و بازار مسکن یا مستغلات (FIRE) [مخفف Finance, Insurance and Real Estate: م.] می‌تواند به جذب مازاد اقتصادی کمک کند، اما این را بدون تأکید زیاد، تنها به آخرین بخش از فصل تلاش برای فروش، محدود و محول نموده بود. (۴۰)

ادامه در صفحه‌ی ۵

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

جاودان باد خاطره‌ی سرخ رفیق کبیر امیرپرویز پویان

تاریخ شهادت ۳ خرداد ۱۳۵۰



مطالب این شماره:

★ رنوس عام و کلی انقلاب در ایران

★ کودکان کار و خیابانی محصول نظام‌های سرمایه‌داری

★ مالی‌شدن انباشت

★ کرامی‌باداگر و تولد انقلابی کبیر ارستوچه کوارا

رنوس عام و کلی انقلاب در ایران

ادامه از صفحه ۱

سرمایه‌داری بومی یا ملی برای حفظ و بقا و خویش در اوائل قرن بیستم موفق به کسب قدرت سیاسی در ایران می‌شود ولی به خاطر ناتوانی در رقابت با سرمایه‌های قدرتمند امپریالیستی در اوائل دهه‌ی ۱۹۲۰ قدرت سیاسی را از دست می‌دهد.

سرمایه‌داری بومی یا ملی یک بار دیگر در اوائل دهه‌ی ۱۹۵۰ برای کسب قدرت سیاسی اقدام می‌کند که مجددا شکست خورده و برای همیشه از صحنه‌ی اقتصادی و سیاسی ایران کنار می‌رود.

وضعیت کنونی مناسبات اقتصادی

ملت ایران شامل دو طبقه‌ی سرمایه‌دار و کارگر و اقشار مختلف خرده‌بورژوازی شهر و روستا می‌باشد.

نفت، عمده‌ترین کالا در اقتصاد تک‌محصولی ایران می‌باشد.

فقدان صنایع مادر و تکنیک مونتاژ از خصوصیات عمده‌ی سائر صنایع است.

سرمایه‌های وابسته به امپریالیسم تمام منابع ملی ایران را غارت کرده و ارزش اضافی حاصل از استثمار طبقه‌ی کارگر و اقشار مختلف خرده‌بورژوازی شهر و روستا را به سرمایه‌های مادر در کشورهای متروپل انتقال می‌دهد و بدین ترتیب از انباشت سرمایه در ایران جلوگیری می‌شود.

تمام تضادهای درونی جامعه‌ی ایران، چون تضاد مشخص کار و سرمایه، تحت‌الشعاع تضاد خلق و امپریالیسم قرار گرفته است. تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد.

نظام اقتصادی - اجتماعی ایران، نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم است و ایران جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی جهانی است.

اوضاع سیاسی

چون درآمد حاصل از فروش نفت در دست دولت می‌باشد، بوروکراسی دولتی بر تمام عرصه‌های اقتصادی ایران حاکمیت دارد.

غارت منابع ملی و استثمار شدید خلق ایران با سرکوب قهرآمیز و اعمال دیکتاتوری از سوی دولت انجام می‌گیرد و عمده‌ترین ابزار اعمال این دیکتاتوری، دستگاه‌های نظامی است.

اعمال دیکتاتوری از سوی دولت، تمام شیوه‌های مسالمت‌آمیز مبارزه را غیرممکن ساخته است و انجام هرگونه مبارزه‌ی سیاسی - اقتصادی منوط به وجود و گسترش مبارزه‌ی مسلحانه شده است.

انقلاب دمکراتیک - ضدامپریالیستی

انقلاب اجتماعی یعنی انتقال مالکیت از یک طبقه به طبقه‌ای دیگر و انتقال حاکمیت از طبقه‌ای به طبقه‌ی دیگر.

در این مرحله، هدف انقلاب تنها بسیج طبقه‌ی کارگر نیست بلکه بیان‌کننده‌ی خواست‌های عمومی تمام خلق می‌باشد.

هر گونه تحولی در ایران باید تضاد خلق و امپریالیسم را حل کند و حل این تضاد فقط از طریق انقلاب ضدامپریالیستی امکان‌پذیر است: یعنی سرنگونی سلطه‌ی امپریالیستی و جای‌گزینی حاکمیت خلق.

مبارزه در جهت قطع سلطه‌ی امپریالیسم، عنصری از مبارزه با خود سرمایه را دربردارد. عنصری از انقلاب سوسیالیستی در بطن مبارزه‌ی ضدامپریالیستی متولد شده و در جریان مبارزه شروع به رشد می‌کند. این‌که چه زمانی و چه گونه انقلاب ادامه پیدا کند و به مرحله‌ی انقلاب سوسیالیستی وارد شود، دقیقاً به این امر هم بسته‌گی دارد که پرولتاریا و پیش‌آهنگان‌اش توانسته باشند رهبری مبارزه را در دست گرفته باشند. اولین شرط رهبری پرولتاری و انقلابی، پیش‌آهنگی مارکسیست - لنینیست‌ها است. هژمونی پرولتاریا در دولت انقلابی ضامن جهت‌گیری سوسیالیستی نظام دموکراتیک نوین است.

استراتژی انقلاب

هدف از مبارزه، سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و جای‌گزین ساختن جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ی کارگر است.

شکل مبارزه را نمی‌توان آزادانه انتخاب کرد زیرا شکل مبارزه را دشمن تحمیل می‌کند.

تنها از طریق تبلیغ سیاسی نمی‌توان توده‌ها را به مبارزه کشانید. امکان مبارزه با دستگاه‌های نظامی را باید در عمل نشان داد.

سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم تنها از طریق نابودی دستگاه‌های نظامی آن امکان‌پذیر است و مبارزه‌ی مسلحانه تنها شیوه‌ی ممکن برای مبارزه با دستگاه‌های نظامی است. شیوه‌ی مبارزه، مبارزه‌ی مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک است.

در آغاز مبارزه‌ی مسلحانه، نه وارد کردن ضربات نظامی، بلکه وارد کردن ضربات سیاسی مورد هدف است. به همین خاطر، جنبه‌ی تبلیغی و سیاسی مبارزه، جنبه‌ی اصلی است و جنبه‌ی نظامی، جنبه‌ی فرعی مبارزه را تشکیل می‌دهد. بنابراین باید از درگیری مشخص اجتناب کرد و به وارد کردن ضربات کوچک پرداخت.

تمام فعالیت‌ها باید با رعایت کامل مخفی‌کاری صورت گیرد.

تشکیلات

اولین شرط سرنگونی یک رژیم سیاسی، وجود یک سازمان رهبری‌کننده با خط‌مشی سیاسی معین است.

سازمان رهبری‌کننده، فقط در جریان فعالیت‌های سیاسی - نظامی به وجود می‌آید.

ابزار مبارزه، تشکیلات مناسب با شیوه‌ی مبارزه، یعنی سازمان سیاسی - نظامی. پروسه‌ی تشکیل هر سازمانی هم ناگزیر از تجمع ساده‌ی افراد آغاز می‌شود. افرادی که به سرنگونی انقلابی یک رژیم سیاسی معتقد شده باشند در تجمعات ساده‌ی خویش، برای تعیین خط‌مشی انقلاب به وحدتی سیاسی - ایدئولوژیک

گروه‌ها، سازمان سیاسی - نظامی سراسری ایجاد می‌گردد.

جبهه‌ی واحد ضدامپریالیستی

جبهه از سازمان‌هایی که استراتژی و تاکتیک مشترک، ولی جهان‌بینی‌های متفاوت دارند، تشکیل می‌شود.

چون در جریان مبارزه با سلطه‌ی امپریالیسم، از یک طرف طبقه‌ی کارگر و اقشار مختلف زحمت‌کشان شرکت می‌کنند و از طرف دیگر در شرایط دیکتاتوری امپریالیستی، برای انقلابیون کمونیست امکان ارتباط با کارگران در مقیاس طبقه‌ای وجود ندارد، بنابراین به خاطر سازمان‌دهی بهتر و وسیع‌تر مبارزه و وحدت نیروهای انقلابی، ایجاد جبهه‌ی واحد ضدامپریالیستی قبل از ایجاد حزب طبقه‌ی کارگر در دستور روز انقلابیون قرار می‌گیرد.

ارتش خلق یا ارتش توده‌ای

مبارزه‌ی مسلحانه محور اصلی مبارزه است که در طی آن نیروهای خلق به تدریج به مبارزه جلب می‌شوند و با توده‌ای شدن مبارزه‌ی مسلحانه، شرائط برای ایجاد ارتش خلق یا ارتش توده‌ای آماده می‌گردد. برای نابودکردن ماشین نظامی رژیم و دستگاه بوروکراسی آن، باید ارتش خلق یا ارتش توده‌ای ایجاد گردد تا این ارتش بتواند در یک جنگ توده‌ای طولانی این امر را به انجام رساند.

برای ایجاد ارتش خلق یا ارتش توده‌ای باید توده‌های روستائی را به میدان مبارزه کشانید. توده‌های روستائی در جریان مبارزه‌ی پارتیزان‌های روستا به میدان مبارزه جلب می‌شوند.

حزب طبقه‌ی کارگر یا حزب کمونیست

حزب طبقه‌ی کارگر یا حزب کمونیست، پروسه‌ی تلفیق آگاهی سوسیالیستی محافل روشن‌فکری از یک سو و جنبش خودبه‌خودی کارگران از سوی دیگر است.

در شرائط فقدان ارتباطات ارگانیک میان محافل روشن‌فکری و محافل کارگری، طبقه‌ی کارگر نه در یک جنبش کارگری، بلکه در جریان مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای تشکل پیدا می‌کند.

در بستر مبارزات جبهه‌ی واحد ضدامپریالیستی و ایجاد مناطق آزادشده توسط ارتش خلق، امکان ارتباط محافل روشن‌فکری و محافل کارگری ایجاد می‌گردد و با انتقال آگاهی سوسیالیستی به درون طبقه‌ی کارگر، پایه‌های حزب طبقه‌ی کارگر یا حزب کمونیست بنیان‌گذاری می‌شود. پروسه‌ی تشکل حزب طبقه‌ی کارگر یا حزب کمونیست، هم قبل از سرنگونی و هم بعد از سرنگونی رژیم می‌تواند کامل گردد.

رژیم جای‌گزین

همواره امکان آزادشدن بخشی از مناطق روستائی و شهری موجود است. باید در این مناطق بلافاصله روابط و مناسبات دموکراتیک نوین را برقرار کرد.

دست می‌یابند و بر اساس این وحدت نظری، تشکیلات واحدی را برای انجام وظائف انقلابی و رسیدن به اهداف مرحله‌ای انقلاب ایجاد می‌کنند.

این سازمان سیاسی رهبری کننده‌ی انقلاب، ضرورتاً سازمانی سیاسی - نظامی باید باشد. پروسه‌ی ایجاد چنین تشکیلاتی نیز از تشکیلات هسته‌های سیاسی - نظامی در شهر و روستا آغاز می‌گردد.

محتوای فعالیت هسته‌های سیاسی - نظامی در شهر و روستا از مصادره‌ی سلاح از نیروهای مسلح رژیم آغاز می‌شود و در پروسه‌ی رشد و گسترش کمی و کیفی این هسته‌ها تا تحول به سازمان، می‌تواند در دو زمینه انجام بگیرد:

۱ - ترور عناصر رژیم

این گونه ترورها نباید کورکورانه و در برخورد با هر عنصر رژیم صورت بگیرد بلکه باید عناصری را برای ترور انتخاب کرد که ترور آنان کارکرد مبارزاتی داشته باشد.

۲ - تخریب در دستگاه‌های دولتی

در این گونه فعالیت‌ها نیز باید کارکرد مبارزاتی را در نظر گرفت.

انعکاس این فعالیت‌ها در سه زمینه قابل بررسی است: سازمان مسلح، رژیم و توده‌ها.

۱ - سازمان مسلح

در آغاز فعالیت‌ها، به ناچار کاملاً از توده‌ها جدا می‌ماند.

۲ - رژیم

شروع این فعالیت‌ها در ابتدا موجب عکس‌العمل سریع رژیم و به کارگیری تمام نیرو و امکانات و اعمال شدیدترین سرکوب‌ها از سوی وی می‌گردد. به هر وسیله‌ای از تبلیغات وسیع و مبارزه‌ی ایدئولوژیک گرفته تا تهدید و تطمیع، زندان و شکنجه و قتل و ترور توسل می‌جوید.

۳ - توده‌ها

توده‌ها در آغاز با ترس، عدم اعتماد، ناباوری، انفعال و عدم حمایت با این گونه مبارزه برخورد خواهند کرد.

در پروسه‌ی تداوم این مبارزات، از یک سو تعداد بیشتری از عناصر آگاه خلق به این گونه مبارزه جلب می‌شوند و از سوی دیگر رژیم مجبور به عقب‌نشینی می‌شود. در این شرائط ترس توده‌ها زدوده می‌شود، عدم اعتماد به اعتماد به نیروهای انقلابی تبدیل می‌شود. توده‌ها به قدرت مبارزاتی نهفته در خودشان باور می‌کنند و نهایتاً به حمایت معنوی و سپس به حمایت مادی از نیروهای انقلابی می‌پردازند و در هر گامی که رژیم عقب‌نشینی می‌کند، آنان به مبارزات صنفی و سیاسی خویش گسترش می‌دهند.

با گسترش کمی و کیفی این هسته‌ها در پروسه‌ی فعالیت، گروه‌های سیاسی - نظامی در شهر و روستا شکل می‌گیرند و به همین ترتیب از ادغام این

در حقیقت تفاوت‌های طبقاتی در دنیای کنونی بسیار بالا و آشکار است و نه می‌توان آن را کتمان نمود و نه می‌توان آن را در هیچ زوررقی پیچید و بالاخره هم نه می‌توان با هیچ کلمات و سیاستی از در توضیح آن‌ها برآمد. بی‌گمان بروز چنین وضعیت رقت‌باری حاصل مناسبات گنبدیهی سرمایه‌داریست و همه‌ی این‌ها به افکار سودجو ظالمان بر می‌گردد و نمی‌توان به‌مانند عناصر خود فروخته و مزدوران نظام چپاولگر از توضیح علل واقعی آن‌ها طفره رفت.

در چنین راستایی چندی قبل "هادی مقدسی" عضو فراکسیون اصول‌گرایان مجلس شورای اسلامی در پاسخ به سؤال خبرنگاری پیرامون وجود ناهنجاری‌ها و مصائب موجود اجتماعی می‌گوید «امروز بسیاری از کودکان غیر ایرانی در سر چهار راه‌ها به تکیه‌گری می‌پردازند تا چهره‌ی جمهوری اسلامی را لوث کنند. شبکه‌های خارجی برخی از این‌ها را اجیر می‌کنند تا در سر چهار راه‌ها بایستند و از آن‌ها فیلم تهیه کنند تا چهره کشور و نظام را خدشه‌دار کنند».

براستی که کدام منطق سالمی می‌تواند بر گفته‌های این عنصر خود فروخته و مدافع سرمایه صحنه بگذارد و وجود میلیون‌ها کودک کار خیابانی را حاصل مناسبات سودجو و خانمان برانداز سرمایه نداند. سه دهه است که سرمداران رژیم جمهوری اسلامی آن‌چنان تعرضی را علیه کارگران و زحمت‌کشان سازمان داده‌اند که قابل بیان نیست. جامعه ایران در باتلاق بی‌امنیتی و نداری میلیون‌ها انسان رنج‌دیده دارد دست و پا می‌زند و فقر با شتاب غیر قابل باوری رو به جلوس و کودک در این دوره و زمانه به‌مانند بزرگان، در خیابان‌ها سرگردان دنبال تهیه اندک لقمه نانی می‌باشد و در همان حال سران رژیم دارند از "توطئه بیگانگان" سخن به میان می‌آورند.

واقعیت این است که امروزه در نظام جمهوری اسلامی کودک به‌عنوان بخشی از جامعه در چرخش سوددهی سرمایه‌داران وابسته، دارد نقش ایفاء می‌کند و دارد مورد سوءاستفاده‌های گوناگون جانیان بشریت قرار می‌گیرد. بخش عظیمی از کودکان در ایران بی آینده‌اند و چشم‌اندازی در بهبودی زندگی آنان نیست.

همه‌ی این‌ها از سر "خیر" رژیم جمهوری اسلامیست و نمی‌توان چهره‌ی غم‌انگیز و دردناک خیابان‌ها را که در سر هر چهار راه و پیاده‌رو که مملو از کودکان کار خیابانیست را به کودکان "غیر خودی" و "اجیر" شده مربوط دانست و از بار مسئولیت خود شانه خالی نمود. از منظر انسانی، کودک، کودک است و رنگ و ملیت و نژاد و جنسیت نمی‌شناسد و هر جامعه و نظامی ملزم به تأمین نیازهای اولیه‌ی زندگی‌اش هم‌چون خورد و خوراک و آموزش رایگان می‌باشد. این اولین باری نیست که سرمداران و مدافعین رژیم جمهوری اسلامی دارند و قبحانه و با وارونه جلوه دادن حقایق نکبت‌بار جامعه از توضیح علل واقعی آن‌ها طفره می‌روند.

با گسترش مناطق آزاد شده و برقراری مناسبات دمکراتیک در این مناطق، توده‌ها از یک سو به تشکیل سازمان‌های صنفی، سیاسی و اجتماعی می‌پردازند و از سوی دیگر به ایجاد شوراهای سه‌گانه‌ی محل کار، محل زندگی و محل تحصیل اقدام می‌کنند و با رشد و گسترش کمی و کیفی این گونه سازمان‌ها و شوراهای دمکراسی در جامعه نهادینه می‌گردد. بالاخره با تشکیل کنگره‌ی نمایندگان شوراهای و انتخاب شورای وزیران از سوی کنگره‌ی شوراهای، ساختمان جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ی کارگر شکل گرفته و نهایتاً پس از شکست مقاومت مسلحانه‌ی رژیم در آخرین سنگرهای‌اش، رژیم جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ی کارگر جای‌گزین رژیم وابسته به امپریالیسم در کل کشور می‌گردد.

کودکان کار و خیابانی محصول نظام‌های سرمایه‌داری

ادامه از صفحه‌ی ۱

سیمای جهان و جامعه ایران در هم ریخته است و همه‌جا کودکان مورد تعرض و سوءاستفاده‌های دولت‌مردان و باند‌های قاچاق انسان قرار دارند. جوامع به اصطلاح متمدن و انسانی، مجال زندگی شاداب و بی دغدغه را برای کودکان بُریده و آنان را به نیروی کار و انسان سودده تبدیل نموده است. بی تردید این دنیا را طبقه‌ی سرمایه‌دار برای میلیون‌ها کودک محروم جهان ساخته است و بنابه آمار منتشره بیش از چهارصد میلیون کودک در جهان و در خیابان‌ها مشغول به کار هستند.

حقیقتاً که نمای خیابان‌ها و جهان کاملاً وارونه شده است و مطالعه‌ی داستان زندگی کودکان این روزها بسیار غم‌انگیز و دردناک است. سرمایه، امنیت برای هیچ سن و سالی و برای هیچ قشر محرومی باقی نگذاشته است و خیابان‌های ایران هم به‌مانند دیگر خیابان‌های جهان، چهره‌ی دیگری به خود گرفته است. چشم‌اندازها برای میلیون‌ها انسان رنج‌دیده تیره و تار و روزنه‌های زندگی آرام و شادی‌بخش برای کودکان هم کاملاً کور شده است. در این دنیای نابرابر، کودک به جای فراگیری دانش و تحصیل و گذران دوران کودکی‌اش، در خیابان‌ها و دربه‌در به دنبال تهیه لقمه نان بخور و نمیر است.

دنیا این‌گونه رقم زده شده است و بر اساس آمار منتشره، در ایران هم نزدیک به شش میلیون کودک در خیابان‌ها به کارهای ناخواسته‌ای هم‌چون آدامس، سیگار، گل فروشی و واکسن‌زنی و غیره تن داده‌اند. شکی در آن نیست که این وضعیت با تمایل و خواست کودکان مطابقتی ندارد و همه‌ی آنان خواهان زندگی بهتر و فراگیری دانش و تحصیل‌اند. شکی در آن نیست که به دلیل نداری خانواده‌های‌شان به خیابان‌های ناامن سرازیر شده‌اند تا بر مشکلات عدیده و دست‌ساز سرمایه‌داران فائق آیند.

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشریه می‌باشند. ★

مالی شدن انباشت

ادامه از صفحه ۱

اثر جان بلیمی فاستر (John Bellamy Foster)

ترجمه: پویان کبیری (قسمت آخر)

به‌هرحال، سال‌های ۱۹۷۰ و ۸۰ شاهد کاهش سرعت رشد اقتصاد سرمایه‌داری در مرکز سیستم بود که منجر به رشد بادکنکی مالی به مثابه عاملی جبرانی گردید. با فقدان بازار فروش تولیدات، سرمایه به سفته‌بازی در کاربُرد اهرم بدهی مالی (مجموعه‌ای از گزینه‌های سردرگم مانند معاملات سلف، فرعی و غیره) پناه بُرد. در سال‌های ۱۹۷۰ مجموع بدهی‌های عمده در ایالات متحده در حدود یک الی یک و نیم برابر میزان تولید ناخالص ملی بود. در سال ۲۰۰۵ تقریباً سه و نیم برابر میزان تولید ناخالص ملی و نه چندان دور از رقم ۴۴ تریلیون تولید ناخالص داخلی جهان بود. (۴۱)

بازار مالی مسکن به طرز فزاینده‌ای به حیات خویش جان بخشید. اگرچه در تاریخ پیشین سیستم، حباب‌های مالی در پایان دوره‌ای از رونق می‌آمدند و رویدادهائی کوتاه‌مدت بودند، اما اکنون مالی‌شدن به نظر می‌رسد به شکلی متناقض، نه در مقطع رفاه، بلکه در دوران رکود تغذیه می‌نماید و رخدادی طولانی مدت است. (۴۲) برای حفظ این روند و تداوم آن، بانک‌های مرکزی کشورهای پیشرو سرمایه‌داری که رُل "آخرین ملجاء وام‌دهنده" به آن‌ها محول شده بود با وظیفه‌ی تقویت و در صورت لزوم در نهایت نجات نهادهای مالی عمده (براساس اصل "بسیار بزرگ است برای شکست خوردن")، نقشی حیاتی ایفاء نمودند.

تناقض کلیدی این بود که انفجار مالی، در حالی که موجب ترغیب رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت است، اما باعث ایجاد بی‌ثباتی بیش‌تر و عدم قطعیت در بلندمدت می‌شود. به این ترتیب، مگداف و سوئیزی، که از سال‌های ۱۹۷۰ تا اواخر سال‌های ۱۹۹۰ درگیر تفسیر مداوم این تحولات بودند، استدلال کردند که دیر یا زود - با توجه به جهانی شدن مالی و عدم امکان مدیریت کردن آن در این سطح - حباب روبنای مالی بر فراز پایه‌ی تولیدی راکد به احتمال زیاد منجر به سقوطی بزرگ در سطح سال‌های ۱۹۳۰ خواهد شد. اما

به عبارتی واقعی‌تر، این نظام فاسد است و در چنین نظام‌هایی جامعه شاهد رشد بی‌سابقه‌ی مصائب اجتماعی‌ای هم‌چون کودکان کار خیابانی خواهد بود و با هیچ توجیه و تعریف از نوع "هادی مقدسی" هم نمی‌توان آن را راست و درست نمود. به این دلیل روشن که عده‌ی قلیلی از آحاد جامعه بر سفره‌ی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش چنگ انداخته‌اند و دارند در ازای تخریب هر چه بیشتر زندگی آنان بر سرمایه‌های نجومی خود می‌افزایند. از یک‌طرف فقر و نداری دارد از سر و کول میلیون‌ها انسان رنج‌دیده بالا می‌رود و از طرف‌دیگر عده‌ای مفت‌خوار به‌همراه کودکان‌شان دارند در ناز و نعمت و رفاه کامل زندگی می‌کنند. در بستر چنین شرایطی پر واضح است که واژه‌ی واقعی عدالت و برابری نمی‌تواند بکار آید و پر واضح است که وجود و گستردگی تفاوت‌های طبقاتی امری طبیعی به حساب خواهد آمد.

خلاصه این‌که بروز هزاران ناهنجاری و بلایای اجتماعی از قبیل کودکان کار خیابانی، اعتیاد، فحشاء و غیره نه تنها قابل کنترل و مهار نیست، بلکه دامنه‌ی وسیع‌تر و دهشتناک‌تری هم به‌خود خواهد گرفت. بر خلاف نماینده‌ی اصول‌گرای مجلس در چنین مناسباتی با راه‌اندازی "مباحث فرهنگی" و زیر ساخت‌های فرهنگی و "فرهنگ قناعت" نمی‌توان ریشه‌ی ناهنجاری‌های اجتماعی را سوزاند و علل اصلی آن را در تبلیغات بلندگوهای اجیر شده‌ی خارجی مربوط دانست و چهره‌ی منحوس رژیم جمهوری اسلامی را پاک و بی‌ایراد به دنیای بیرونی معرفی نمود. چرا که این نظام مولد فقر هر بیشتر درون جامعه است؛ چرا که این نظام متعلق به اکثریت آحاد جامعه نیست و کاملاً در خدمت به طبقه‌ی استثمارگر و زورگوست. بنابراین تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی به‌عنوان مدافع سرمایه‌داری وابسته بر سر کار است، نه تنها چهره‌ی سر چهار راه‌ها و خیابان‌ها از وجود کودکان کار خیابانی پاک نخواهد شد، بلکه بر تعداد آن‌ها هم اضافه خواهد گردید.

تنها یک راه، سیمای دنیا و به‌ویژه جامعه‌ی ایران را تغییر خواهد داد؛ تنها زمانی می‌توان چهره‌ی خندان کودکان را دید و آنان را بر سر جایگاه‌های واقعی‌شان - یعنی در سر کلاس‌های‌شان و بازی با هم‌سن و سال‌های‌شان - مشاهده نمود که رژیم جمهوری اسلامی با تمامی اعوان و انصارش به زیر کشیده شود و پرچم حاکمیت کارگران و زحمت‌کشان در پهنه‌ی ایران به اهتزاز در آید. این آن جامعه‌ی دل‌خواه کودکان است و این آن نظامی‌ست که چهره‌ی خیابان‌ها را دگرگون خواهد ساخت و رنگ انسانیت و شادابی را جای‌گزین سوءاستفاده‌های جنسی و استثمار کودکان خواهد نمود.

شباهنگ راد

در شرایط دیکتاتوری امپریالیستی، تنها یک مبارزه‌ی سیاسی نظامی می‌تواند پیشرو واقعی را به‌وجود آورد!

کمک نمود و انحطاط آن را شتاب بخشید. چیزی که ما امروز در جامعه به مثابه یک کل شاهد آن هستیم موضوعیست که شاید بتوان آن را "مالی شدن طبقه" نام نهاد. طبق مشاهدات دیوید هاروی (David Harvey)، "سیستم اعتباری اینک تبدیل به ... اهرم مدرن مهمی برای استخراج ثروت توسط سرمایه‌ی مالی از بقیه‌ی جمعیت شده است. (۴۷)

در سال‌های اخیر، دستمزد کارگران به همراه اشتغال راکد شده است. در حالی که درآمد و نابرابری ثروت هر دو به شدت افزایش یافته‌اند. در سال ۱۹۷۶ یک درصد از مرفه‌ترین خانوارها در ایالات متحده صاحب بیش از ۹ درصد از درآمد تولید شده‌ی کشور بودند. تا سال ۲۰۰۷ این سهم به ۲۴ درصد افزایش یافته بود. بر اساس گفته‌های راکورام راجان (Raghuram Rajan) (اقتصاددان ارشد سابق صندوق بین‌المللی پول (IMF)، از "هر دلار از رشد درآمد واقعی که [در ایالات متحده] بین سال‌های ۱۹۷۶ و ۲۰۰۷ تولید شده بود، ۵۸ سنت آن به جیب یک درصد بالائی خانوارها رفت". در سال ۲۰۰۷، جان پالسون (John Paulson) مدیر صندوق پرچین به تنهایی ۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار، یعنی حدود ۷۴۰۰۰ برابر متوسط درآمد خانوار در کشور، را به دست آورد. بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۲۰۰۷، سهمی که از کل ثروت در اختیار ۵ درصد بالائی دارندگان ثروت در ایالات متحده بود از ۵۹ درصد به ۶۲ درصد افزایش یافت، که بسیار فراتر از ثروت ۹۵ درصد پائینی جمعیت است. طبقه‌ی متوسط صاحب مسکن برای مدتی از رونق بی‌سابقه‌ی بازار مسکن بهره بُرد، اما اکنون با ورشکسته‌گی بازار مسکن در حال از دست دادن تعادل خویش‌اند. این افزایش نابرابری در توزیع درآمد و ثروت در عصر مالی شدن به صورت "تفاوت فزاینده بین تراز غنی و تراز فقیر درآمد شده است". این "اعمال صرفه‌جویی و ریاضت‌جویی" دومیست که به تقویت منافع گزاف اولی کمک می‌کند. (۴۸)

افزایش سریع درآمد و ثروت قطب‌بندی شده در دهه‌های اخیر انعکاس رشد غلظت و تمرکز سرمایه است. در سال ۲۰۰۰، در اوج ادغام [شرکت‌ها و مؤسسات - مترجم] و شور و هیجان مرتبط با حباب جدید اقتصادی، ارزش ترکیب و ادغام‌های جهانی به ۳/۴ تریلیون دلار افزایش یافت که پس از ترکیدن حباب اقتصادی به شدت کاهش پیدا کرد. این رکورد (به مفهوم واقعی) تنها در سال ۲۰۰۷، در مقطع اوج حباب مسکن، هنگامی که ارزش ترکیب و ادغام‌های جهانی به بیش از ۴ تریلیون دلار افزایش یافت، شکسته شد و وقتی که حباب مسکن ترکید، کاهش پیدا کرد. نتیجه‌ی تمام این فعالیت ادغامی، کاهش در تعداد مؤسساتی که صنایع مهم را کنترل می‌کنند، بوده است. این افزایش انحصار (یا انحصار چندجانبه) در سال‌های اخیر به‌ویژه در خود بخش مالی مشهود بوده است. به این ترتیب، سهمی که از دارایی‌های مالی - صنعتی آمریکا در اختیار ده عدد از برترین بنگاه‌های مختلط مالی‌ست، بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۸ شش بار افزایش یافته است و از ۱۰ درصد به ۶۰ درصد رسیده است. (۴۹)

این که آیا چنین فروپاشی عظیم مالی، گر قرار بود رخ دهد، می‌تواند مالی‌شدن را متوقف نماید از نظر آنان به عنوان یک سؤال مطرح و باز باقی ماند. (۴۳)

توپوروفسکی می‌نویسد: "در عصر مالی، سرمایه‌ی مالی عمدتاً سرمایه‌ی مالی را حمایت مالی می‌کند". (۴۴) بنابراین، تولید در دهه‌های اخیر به طرز فزاینده‌ای تابع کسب و کار بسیار سودآورتر بازسازی تراز مالی شده است. با موتور بزرگ انباشت سرمایه در تولید دیگر همه‌ی سیلندرها به حرکت در نمی‌آید، لذا موتور ذخیره‌ی اضطراری توسعه‌ی مالی جای آن را گرفت. رشد اشتغال و سود در بخش مالی، بیمه و مستغلات (FIRE) به تپیچ اقتصاد کمک نمود، در حالی که رشد سوداگرانه‌ی دارائی‌های مالی منجر به نوعی "تأثیر ثروت" شد که با استفاده از بخش معینی از سود سرمایه‌ی به دست آمده از دارائی تقدیر شده به افزایش قیف‌وار مصارف لوکس انجامید و در نتیجه موجب تحریک سرمایه‌گذاری گردید. حتی برای اقشار وسیع میانه (استادان، کارمندان دولت، مدیران سطوح پائینی و کارگران ماهر) تورم سریع قیمت دارایی، بخش بزرگی از شاغلین صاحب مسکن را قادر نمود که از طریق بدهی جدید، ظاهراً "سود سرمایه‌ی خانه‌های خویش به مصرف پردازند. (۴۵) در این روش، گسترش بدهی باعث افزایش قیمت دارایی شد، و این به نوبه‌ی خود به گسترش بیش‌تر بدهی که باز هم موجب افزایش بیش‌تر قیمت دارایی‌ها و غیره شده، یعنی به یک حباب منجر گردید.

بدهی تحت شرایط رکود بومی، می‌تواند به عنوان دارویی نگریسته شود که به سرپا کردن اقتصاد خدمت می‌کند. با این حال استفاده از دوزهای همواره بیش‌تر آن، که چنین روندی آن را ایجاد می‌کند، هیچ کمکی برای غلبه بر زمینه‌ی بیماری نمی‌کند و در خدمت به ایجاد فاجعه‌ی درازمدت عوارض جانبی خاص خود می‌باشد. حاصل و نتیجه‌ی آن، دام یا تله‌ی رکود - مالی شدن است. جدی بودن این تله امروز در این واقعیت مشهود است که سرمایه و دولت آن هیچ پاسخی برای بحران عظیم مالی و رکود بزرگ حال حاضر ندارد جز این که با ارقام تریلیون دلاری، با هدف اعمال نفوذ مجدد در بدهی تلنبار شده‌ی سیستم، به ضمانت مؤسسات مالی و سرمایه‌گذاران (شرکت‌ها و افراد هر دو) بپردازد. این دینامیسم مالی شدن در رابطه با زمینه‌ی اقتصاد راکد معمای انحصار سرمایه‌ی مالی است. همان‌طور که توپوروفسکی مشاهده نمود، "تناقض آشکار نظام سرمایه‌داری" در آغاز قرن بیست و یکم این است که "نوآوری‌های مالی و رشد" مرتبط با "گسترش فرضی صنعتی" هستند، که این در واقع به معنای افزودن سیستماتیک به رکود و سقوط اقتصادی می‌باشد. (۴۶)

نقطه‌ی پایان منطقی سرمایه‌داری

بنابراین، مالی شدن در حالی که از طریق روند گسترش بازار مسکن موجب افزایش انباشت سرمایه شد، نهایتاً به فرسایش کل نظم اقتصادی و اجتماعی

"عصر طلایی" سرمایه‌داری انحصاری از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۳، نابرابری در تولید ناخالص داخلی سرانه بین ثروتمندترین و فقیرترین مناطق جهان از ۱۵ برابر به ۱۳ برابر کاهش یافت، در دوران انحصار سرمایه‌ی مالی این روند معکوس گردید و در پایان قرن با شکاف مجدد رو به رشد، به ۱۹ برابر ۱ رسید. (۵۳)

مالی شدن انباشت در مرکز سیستم، با حمایت و پشتیبانی سیاست نئولیبرالی، هرچه بیش‌تر یک رژیم جهانی "شوگ درمانی" را ایجاد کرده است. به جای "مرگ آسان اجاره دهنده"ی کینز، ما شاهد تهدید مرگ‌زای تقریباً همه چیز دیگر در جامعه و طبیعت هستیم. عواقب این، همان‌طور که نائومی کلاین (Naomi Klein) در کتاب‌اش به نام "دکترین شوک" مطرح کرد، بسیار فراتر از بستر مالی شدن انباشت مرتبط با دوران نئولیبرالی است و به مجموعه‌ای بسیار گسترده‌تر از پیامدها که می‌تواند به عنوان "سرمایه‌داری فاجعه" توصیف شود، وسعت یافته است که به شکلی آشکار خود را در گسترش روزافزون نابرابری اقتصادی و اجتماعی، عمیق‌تر شدن بی‌ثباتی، گسترش نظامی‌گری و جنگ، و تخریب ظاهراً غیرقابل توقف محیط زیست سیاره نشان می‌دهد. (۵۴)

پیش از این هرگز جنگ و درگیری بین مالکیت خصوصی و نیازهای اجتماعی (حتا بقاء) انسان تا به این اندازه عریان نبوده است. در نتیجه، پیش از این هرگز نیاز به انقلاب تا به این اندازه مهم و مبرم نبوده است. به جای سیستم جهانی که به طور کامل در خدمت به دست آوردن پول است، ما نیاز به ایجاد جامعه‌ئی جدید داریم که در راستای برابری واقعی و توسعه‌ی انسانی پایدار باشد یعنی سوسیالیسم برای قرن بیست و یکم.

زیرنویس‌ها:

۳۸- میکال کالکی، "تئوری پویانی اقتصادی" (نیویورک، آکستوس ام. کلی، ۱۹۶۹)، صفحه ۱۶۱. همچنین نگاه کنید به ژوزف استیندل (Josef Steindl)، "بلوغ و رکود در سرمایه‌داری آمریکا" (نیویورک، انتشارات مانتنی ریویو، ۱۹۷۶)، صفحات ۱۳۰ تا ۱۳۷.

۳۹- توپوروفسکی با شروع از مقاله‌ی سال ۱۹۳۷ کالکی در مورد "اصل افزایش ریسک"، استدلال می‌کند که کالکی و استیندل با تضادهای موجود در سطح مؤسسات در انکاء به تأمین مالی خارجی و پس‌انداز مالک یا اجاره‌دهنده (به عنوان مخالفت با منابع داخلی شرکت‌ها) در سرمایه‌گذاری مالی، برخورد گسترده‌ای داشتند. با این حال، این هرگز به تئوری "نورم اعتباری" یا ادغام با مفهومی مالی به عنوان ابزاری برای افزایش تقاضای کل، توسعه نیافت. نگاه کنید به توپوروفسکی، "تئوری‌های اختلال مالی"، صفحات ۱۰۹ تا ۱۲۰؛ میکال کالکی، "اصل افزایش ریسک"، مجله‌ی اکونومیکا دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۱۶، سال ۱۹۳۷، صفحات ۴۴۰ تا ۴۴۶.

۴۰- باران و سوئیزی، "سرمایه‌ی انحصاری"، صفحات ۱۳۹ تا ۱۴۱.

۴۱- مجموع بدهی‌های عمده در این‌جا شامل بدهی خانگی، تجاری و دولتی (ملی، ایالتی و محلی) می‌باشد؛ فدرال رزرو، گردش وجوه حساب‌های ایالات متحده، جدول‌های ال. ۱ و ال. ۲؛ گزارش اقتصادی رئیس جمهور، سال ۲۰۰۶، جدول ب- ۷۸؛ همچنین نگاه کنید به فاستر و مک‌داف، "بحران بزرگ مالی"، صفحات ۴۵ و ۴۶.

۴۲- سوئیزی، "پیروزی سرمایه‌ی مالی"، صفحه ۸.

۴۳- هری مک‌داف و پال ام. سوئیزی، "بی‌ثباتی مالی: همه‌اش به کجا پایان خواهد یافت؟" مانتنی ریویو، دوره‌ی ۳۴، شماره‌ی ۶ (نوامبر ۱۹۸۲)، صفحات ۱۸ تا ۲۳، و "رکود و انفجار مالی"، صفحات ۱۰۳ تا ۱۰۵.

۴۴- ژان توپوروفسکی، "حکمت ملک و سیاست طبقات متوسط"، مانتنی ریویو، دوره‌ی ۶۲، شماره‌ی ۴ (سپتامبر ۲۰۱۰)، صفحه ۱۲.

۴۵- توپوروفسکی، "حکمت ملک"، صفحه ۱۱. کینز خود به یک تکه‌ی اثر منفی ثروت اشاره کرد که

این تجزیه و تحلیل که چه‌گونه مالی شدن، نابرابری در درآمد، ثروت و قدرت را به اوج رسانیده، به ما کمک می‌کند تا این دیدگاه، که اینک در بین چپ رایج است، مبنی بر این که نئولیبرالیسم یا ظهور ایدئولوژی بازار آزاد افراطی منبع اصلی بسیاری از معضلات امروزی اقتصاد است را به خوبی درک نمائیم. در عوض، نئولیبرالیسم بهتر است که به مثابه بیان سیاسی پاسخ سرمایه به دام رکود - مالی شدن دیده شود. بنابراین افراط حاکم بر بازار یا جهت‌گیری نئولیبرالی انحصار سرمایه‌ی مالی اینک به چیزی تبدیل شده است که در بستر بزرگ‌ترین بحران اقتصادی پس از سال‌های ۱۹۳۰، حتا دولت نیز قادر به پاسخ مؤثر به آن نمی‌باشد. لذا، کل هزینه‌های دولت در زمینه‌ی محرک‌های اقتصادی در ایالات متحده، با محرک‌های ناچیز دولت فدرال تحت ریاست او باما که با کاهش عمیق در هزینه‌های ایالتی و محلی عملاً خنثا شده، ظرف دو سال گذشته تقریباً صفر بوده است. (۵۰)

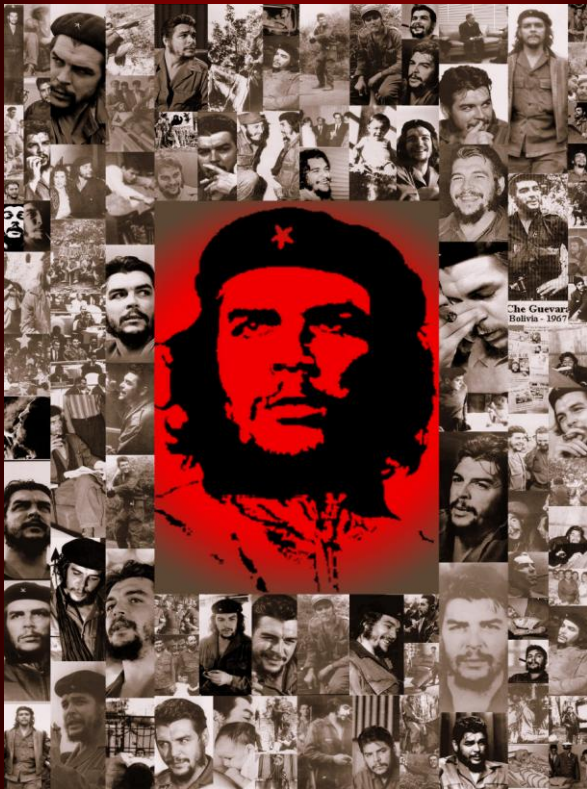
به نظر می‌رسد که دولت در هر سطحی، توسط طرفداران ایدئولوژی بازار، حمله به کسری بودجه دولت و ترس غیرمنطقی از تورم، از سیر حرکت خویش بازایستاده است. هیچ‌یک از این در چارچوب "چگونه" مفهومی ندارد، به قول پال کروگمن (Paul Krugman): "به نظر می‌رسد که به طرز فزاینده‌ای همانند دولتی دائم در رکود و بیکاری بالا باشد". (۵۱)

همین مشکل اساسی در دیگر کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری نیز مشهود است. در سطح جهانی، رشد کند در مرکز سیستم به منزله‌ی واقعیت مسلط کنونی جهانی شدن است، چیزی که می‌توان آن را "فاز جدید امپریالیسم مالی" خواند. نرخ بسیار بالای استثمار، ریشه در دستمزدهای ناچیز در کشورهای پیرامونی صادرات‌گرا، از جمله "اقتصادهای در حال ظهور"، به مازاد جهانی که هیچ کجا نمی‌تواند به شکلی سودآور در زمینه‌ی تولید جذب شود، رشد بخشیده است. صادرات چنین اقتصادهایی وابسته به مصرف اقتصادهای ثروتمند، به خصوص ایالات متحده با آن حساب کسری بودجه‌ی عظیم فعلی‌اش، می‌باشد. در عین حال، مازاد گسترده‌ای که در این اقتصادهای صادراتی "در حال ظهور" ایجاد شده، جذب بازارهای بسیار قوی سرمایه در شمال جهان می‌گردد، جائی که چنین مازاد جهانی در خدمت به تقویت پروسه‌ی مالی شدن انباشت، که متمرکز در کشورهای ثروتمند است، می‌شود. از این رو، "جباب رشد" مرتبط با مالی شدن، همان‌گونه که پرابهات پاتنایک (Prabhat Patnaik) در "بحران ساختاری سرمایه‌داری" استدلال می‌کند مشکل ریشه‌ئی انباشت در سطح جهان مبنی بر: "افزایش نابرابری درآمد در سراسر جهان و تمایل جهانی برای فزونی مازاد" را "استتار" می‌کند. (۵۲)

علازم "جهان مسطح" مفاهیم آماری و ارقامی منتشرشده توسط نظام مانند توماس فرایدمن (Thomas Friedman)، اختلافات امپریالیستی از بسیاری جهات در حال شدیدتر شدن، نابرابری درون کشورها بیش‌تر و همچنین تضاد بین ثروتمندترین و فقیرترین مناطق و کشورها نیز تشدید گردیده است. اگر در

فهرست یادداشت‌ها و سوپن سالگرد تویک انقلابی گپیر

ارنستو چه گوارا



۲۴ خرداد ۱۳۰۷ برابر با ۱۴ ژوئن ۱۹۲۸

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492
1001 EL Amsterdam, Nederland
TEL.: +31 624 797 133
E-Mail: pouyan@19bahman.net
Web Site: <http://www.19bahman.net>

با کمک‌های مالی خود و ارائه‌ی هرگونه سوال، نظر، انتقاد و پیشنهاد، ما را در انجام وظایف مان یاری رسانید.

به موجب آن گرایش رکودی (کاهش میزان بهره‌وری سرمایه) به شکل منفی تأثیر بر بورس سهام می‌گذارد، در نتیجه منجر به کاهش مصرف اجاره‌دهنده‌گان شده و این خود سپس به تشدید رکود می‌انجامد. نگاه کنید به کینز، تئوری عمومی، صفحه ۳۱۹. تورم قیمت دارایی، به همراه فروپاشی دوران مالی شدن در پی آن، هم "انتر ثروت" و هم "انتر منفی ثروت" را فراتر از اجاره‌دهنده‌گان نسبتاً کم، که به سطح وسیعی از اقشار متوسط گسترش داده است.

۴۴- توپوروفسکی، "پایان سرمایه‌ی مالی"، صفحات ۸ و ۹.

۴۷- هاروی، "معمای سرمایه"، صفحه ۲۴۵.

۴۸- راکورام ج. راجان (Raghuram G. Rajan)، خطوط گسل (پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۲۰۱۰)، ۸، ادوارد ن. ولف، "روندهای اخیر در ثروت خانگی در ایالات متحده: افزایش بدهی و فشار بر طبقه متوسط - به روز رسانی تا سال ۲۰۰۷"، مؤسسه اقتصاد لوی، سند شماره ۵۸۹ (مارس ۲۰۱۰)، ۱۱، <http://levy.org> آرتور ب. کنیکل (Arthur B. Kennickell)، "جریان‌ها و حوضچه‌ها" درآمد و ثروت در ایالات متحده، از سال ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۷، "سند هیئت مدیره فدرال رزرو، ۲۰۰۹ (۲۳)، ۵۵ و ۶۳؛ توپوروفسکی، "حکمت ملک"، صفحات ۱۲ و ۱۴.

۴۹- بلومبرگ، چشم انداز آ. و م. ۲۰۱۰، bloomberg.com، دسترسی به تاریخ ۲۸/۸/۲۰۱۰؛ آ. و م. در سال ۲۰۰۷، "وال استریت ژورنال، ۳ ژانویه ۲۰۰۸؛ سال رکورد آ. و م."، نیویورک تایمز، ۱۸ دسامبر ۲۰۰۶؛ فلوید نوریس، "برای کنترل در پرداخت، حقوق ماهانه در وال استریت"، نیویورک تایمز، ۳۰ اکتبر ۲۰۰۹؛ هنری کافمن (Henry Kaufman)، مسیر دستیابی به اصلاحات مالی (Hoboken، نیوجرسی: جان ویلی و پسران John Wiley and Sons، ۲۰۰۹)، صفحات ۹۷ و ۱۰۶. به شکل سنتی، کتب درسی اقتصاد مسائل جدید بورس را به عنوان عاملی برای افزایش سرمایه در سرمایه‌گذاری معرفی می‌کنند. گسترش فعالیت‌های ادغامی در واقع به شکلی برجسته این حقیقت را نشان می‌دهد که چنین امری به ندرت رخ می‌دهد و اکثر فعالیت‌های بورس به سمت افزایش سود مالی هدایت می‌شود.

۵۰- پال کروگمن (Paul Krugman)، "آمریکا به تاریکی می‌رود"، نیویورک تایمز، ۸ اوت ۲۰۱۰. مجموعه‌ی هزینه‌های فدرال با کاهش هزینه‌های ایالتی و محلی تکرار تجربه‌ی سال‌های ۱۹۳۰ است. نگاه کنید به "قرارداد جدید تحت ریاست اوباما"، نوشته‌ی جان بلیمی فاستر (John Bellamy Foster) و رابرت دبلیو مک‌چسنی (Robert W. McChesney)، مانتلی ریویو، دوره‌ی ۶۰ شماره‌ی ۹ (فوریه ۲۰۰۹)، صفحه ۳ تا ۲.

۵۱- کروگمن، "این پیبودی نیست"، نیویورک تایمز، ۶ اوت ۲۰۱۰.

۵۲- پرایات پاتنیک، "بحران ساختاری سرمایه‌داری"، مجله‌ی مانتلی ریویو، ۳ اوت ۲۰۱۰؛ راجان، خطوط گسل، صفحه ۶.

۵۳- در سال ۱۹۹۲ شکاف بین ثرتمندترین و فقیرترین کشور ۷۲ در برابر ۱ بود. آنگوس مدیسون (Angus Maddison)، "اقتصاد جهان: چشم‌انداز هزاره" (پاریس: مرکز توسعه، OECD، ۲۰۰۱)، صفحه ۲۵؛ برانکو میلانویچ (Branko Milanovic)، "جهان مجزا: اندازه‌گیری نابرابری بین‌المللی و جهانی" (پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، سال ۲۰۰۵)، صفحات ۴۰ تا ۵۰ و ۶۱ تا ۸۱. توماس ل. فرایدمن، "جهان مسطح است" (نیویورک: فارر، استراوس و جیروکس Farrar, Straus and Giroux، ۲۰۰۵).

۵۴- ناتومی کلین، "دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه" (نیویورک: هنری هولت Henry Holt، ۲۰۰۷).

رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش‌تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.